

## کشتی عروس

محسن ذاکر الحسینی

در باب دوم اسرار التّوحید فی مقامات الشّیخ ابی سعید، نوشته محمدبن منور، در ضمن حکایتی، آمده است:

دیگر روز این مرد را چشم بردیا افتاد. چیزی عظیم دید. چون نزدیک آمد، کشتی عروس بود.<sup>۱</sup>

تا کنون در خصوص معنی و مقصود از «کشتی عروس» تحقیقی انجام نگرفته و نخستین بار آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، مصحح و شارح اسرار التّوحید بر آن درنگ روا داشته و در تعلیقات کتاب آورده است:

کشتی عروس: گویا نوع خاص و ممتاز کشتی بوده است و در فرهنگ‌ها بدان توجه نشده است. در تاریخ بیهقی آمده است: و امیر رضی الله عنه پیوسته اینجا به نشاط و شراب مشغول می‌بود و روز آدینه دو روز مانده از جمادی الاولی تا هـ الّهم (محلّی است) رفت کرانه دریای آبسکون و آنجا خیمه‌ها و شرابی‌ها زدند و شراب خوردند و ماهی گرفتند و کشتی‌های روس دیدند که هر جای آمد و بگذشت و ممکن نشد که دست کس بدیشان رسیدی، که معلوم است که هر کشتی بکدام فرضه مدارند. (تاریخ بیهقی، ۶۰۱)

نسخه بدل‌هایی که از کلمه «کشتی‌های روس» شادروان استاد فیاض داده است، بدین گونه است: «کذا در N. k: کوشته‌های عروس. بقیه: کشتی‌های عروس.» پس به جز نسخه K بقیه نسخه‌ها «عروس» دارند.

در نزهة القلوب، ذیل «نیم مردان» گوید: جزیره‌ای است مردم بسیار در آنجا ساکن‌اند.

۱) اسرار التّوحید، ص ۲۵۸.

کشتی‌ها که از اروس (نسخه بدل‌ها: ارس، الوس) و گیلان و مازندران می‌آیند، آنجا می‌آیند و از آنجا سه فرسنگ است تا استراباد و محصول بسیار از کشتی‌ها دارد. (نزهةالقلوب، چاپ لسترنج، ۱۶۰)

و در عالم‌آرای نادری نیز «اروس» بسیار به کار می‌رود؛ پس با «اُرس» (=روس) شاید بی‌ارتباطی نباشد به ویژه که در خراسان هنوز «روس» را «اُرس» می‌خوانند. این نکته را قیام‌الدین راعی هم در مقاله «لغات ترکی، مغولی و... در تاریخ بیهقی» (یادنامه ابوالفضل بیهقی، ۱۹۵) یادآور شده است و در مشهد هم «روس» را «اُرس» می‌خوانند.

نکته قابل یادآوری این است که در عبارات اسرارالتوحید و در این بیت هجونا مه فردوسی (چهارمقاله عروضی، چاپ قزوینی، ۴۹):

چو هفتاد کشتی درو ساخته همه بادبان‌ها برافراخته  
میانه یکی خوب کشتی عروس برآراسته همچو چشم خروس<sup>۲</sup>

که در نسخه بدل‌ها غالباً به علت عدم توجه به معنی «کشتی عروس» آن را به صورت «بسان عروس» تغییر داده‌اند، «کشتی عروس» برای بیان نوع خوب کشتی است. حال باید تحقیق شود که این کلمه با «اُرس» (=روس) ارتباطی دارد یا با «چوب اُرس» که چوبی است بسیار محکم.<sup>۳</sup>

تأمل شارح دانشمند اسرارالتوحید در این کلمه بسیار بجا و نظر ایشان درباره صحت نسخه بدل‌های تاریخ بیهقی («کشتی‌های عروس» به جای «کشتی‌های روس») صایب است. اما، برای روشن شدن معنی و مفهوم «کشتی عروس» در اینجا نکته‌ای چند بر توضیحات ایشان می‌افزایم، باشد که سودمند افتد.

نخست آن که «عروس» قطعاً نوعی کشتی بوده و، به جز عبارات اسرارالتوحید و تاریخ بیهقی و بیت فردوسی، قرآینی دیگر به دست است که مؤید این معنی است. یکی آن که از میان اسامی و القاب شتر باید از «عروس بیابان»<sup>۴</sup> و «عروس صحرا»<sup>۵</sup> یاد کرد و گمان نمی‌رود که میان «شتر» و «عروس» (به معنای «زن نوک‌خدا») شباهتی باشد، مگر آن که بگوییم در این دو ترکیب از لفظ «عروس» معنای «کشتی» اراده شده است. استفاده از شتر و کشتی (در برّ و بحر) به عنوان وسیله سواری و حتی نامیدن این هر دو با لفظ «مَرکب» و شباهت حرکت ملایم و بالا و پایین رفتن کوهان‌های شتر در صحرا با نحوه

۲) این دو بیت از مقدمه شاهنامه است در ستایش خاندان پیامبر و با هجونا مه مربوط نیست.  
۳) تعلیقات اسرارالتوحید، صص ۵۹۴ و ۵۹۵. ۴، ۵) فرهنگ آندراج، ذیل همین ماده.

سیر کشتی بر روی امواج دریا گویای تناسب این تشبیه است و اگر توجه شود که شتر را «کشتی صحراء» و «کشتی رونده صبح»<sup>۷</sup> نیز خوانده‌اند، جایی برای تردید نمی‌ماند. قرینه دیگر بیتی است از منوچهری دامغانی:

گشت نگارین تذرو پنهان در مرغزار همجو عروسی غریق در بن دریای چین<sup>۸</sup>

در این بیت، اختیار معنای «غرقه شدن تازه عروس» آن هم «در بن دریای چین» غریب و از ذوق و تناسب مقام به دور است. اما «غرق شدن کشتی در دوردست‌های دریایی کرانه ناپدید» تصویری زنده و طبیعی است. گویا نظامی‌گنجوی هم در این بیت:

کردم آهنگ بر امید شکار تا در آرم عروس را به کنار<sup>۹</sup>

از به کار بردن الفاظ «عروس» و «کنار» به ایهامی بسیار لطیف و زیبا نظر داشته است: عروس را در آغوش آرم/ کشتی به ساحل رسانم.

شاید ترکیب‌هایی نیز هم‌چون «عروس روز»<sup>۱۰</sup>، «عروس چرخ»<sup>۱۱</sup> و «عروس فلک»<sup>۱۲</sup> به معنای «خورشید» و مقایسه آنها با «کشتی زر»<sup>۱۳</sup> به همان معنی قرینه خوب دیگری باشد که باور کنیم یکی از معانی «عروس» «کشتی» است.

دوم آن‌که از تشبیه صریح «تذرونگارین» به «عروس» در شعر منوچهری و از تشبیه «کشتی عروس» به «چشم خروس» در شعر فردوسی می‌توان یقین کرد که رنگ کشتی عروس «سرخ» بوده و اصلاً «arusá» در زبان سنسکریت به معنای «سرخ‌رنگ» آمده است.<sup>۱۴</sup> توجه به اطلاق لقب «عروس بیابان» بر «شتر» و سرخ موی بودن برخی شتران و توجه به اطلاق لقب‌های «عروس روز» و «عروس فلک» و «عروس چرخ» بر «خورشید» و سرخ بودن خورشید به هنگام طلوع و غروب - که «نگارین تذرو» هم استعاره‌ای از آن است - و اطلاق لقب «کشتی زر» بر «خورشید» و این که «طلای احمر» نوع مرغوب آن است و این که «زر» را «گوگردِ سرخ» نیز لقب داده‌اند<sup>۱۵</sup>، همه شواهدی گویاست بر سرخ بودن رنگ کشتی عروس.

۶، ۷) فرهنگ آندراج، ذیل همین ماده.  
۸) دیوان منوچهری، ص ۱۷۹.  
۹) هفت‌پیکر، ص ۱۷۹.  
۱۰) حواشی شادروان معین بر برهان قاطع، ذیل «آل».  
۱۱) نظامی گوید: زر که گوگردِ سرخ شد لقبش سرخی آمد نکوترین سلبش (هفت‌پیکر، ص ۲۳۴).  
۱۲) حواشی شادروان معین بر برهان قاطع، ذیل «آل».  
۱۳) حواشی شادروان معین بر برهان قاطع، ذیل «آل».  
۱۴) حواشی شادروان معین بر برهان قاطع، ذیل «آل».  
۱۵) نظامی گوید: زر که گوگردِ سرخ شد لقبش سرخی آمد نکوترین سلبش (هفت‌پیکر، ص ۲۳۴).

سوم آن که از بسیاری شواهد چنین می‌توان دریافت که احتمالاً میان «عروس» (به معنای «زن نوکدخدا») با «کشتی» و «دریا» رابطه‌ای وجود داشته و مثلاً ممکن است کشتی عروس آن روزگار چیزی باشد از عالم ماشین عروس این روزگار و، به هنگام پیوند، کشتی را آراسته و عروس و داماد را در آن می‌نشاندند. اشاره‌ی آقای دکتر شفیع‌الدکنی به یکی بودن لفظ «عروس» و «اروس»، ضبط «اروس» در فرهنگ‌ها به معنای «اسباب و متاع»<sup>۱۶</sup>، و نیز ضبط «عروس» به معنای «گوگرد زرد»<sup>۱۷</sup> نکته‌های دیگری است که در تفسیر این لغت و شواهد آن نباید از نظر دور داشت.

به جز نمونه‌هایی که گذشت، در شواهد ذیل نیز از رابطه «عروس» (زن نوکدخدا) با «کشتی» و «دریا» نشانه‌ای پیداست:

من از سطح دریا عریان‌ترم، زیور گوهری از کجا به دست آرم که عروس ثنا را شاید؟<sup>۱۸</sup>  
و پنداری این عروس زیبا که از درون پرده خمول بماند و چون دیگر جواری منشآت در بر و بحر سفر نکرد و شهرتی لایق نیافت، هم از این جهت بود که چون ظاهری آراسته نداشت، دواعی رغبت از باطن خوانندگان به تحصیل آن متداعی نیامد.<sup>۱۹</sup>

در مثال اخیر، «جواری» دو معنی دارد (دختران/کشتی‌ها) و نویسنده هر دو معنی را مد نظر داشته است.

نظامی، در وفات مجنون بر روضه لیلی، گوید:

نالنده ز روی دردناکی آمد سوی آن عروس خاکی<sup>۲۰</sup>

از قید صفت «خاکی» برای «عروس» چنین توان دانست که «عروس غیر خاکی» («کشتی عروس» یا «عروس کشتی») هم بوده؛ خصوصاً که در بیت بعد گوید:

در حلقه آن حظیره افتاد کشتیش در آب تیره افتاد<sup>۲۱</sup>

سعدی شیرازی فرموده:

بر عروسان چمن بست صبا هر گهری که به عواصی ابر از دل دریا برخاست<sup>۲۲</sup>

۱۶- برهان قاطع، فرهنگ فرهنگ (باب نخستین، فصل یازدهم)، فرهنگ انجمن آرای ناصری، فرهنگ آندراج، ذیل همین ماده. ۱۷- فرهنگ آندراج، ذیل «عروس».

۱۸- منشآت خاقانی، ص ۱۲۰. ۱۹- مرزبان‌نامه، ص ۶.

۲۰، ۲۱- لیلی و مجنون، ص ۲۶۴. ۲۲- کلیات سعدی، ص ۶۸۵.

در این بیت، رنگِ سرخِ عروسانِ چمن (=گل‌ها) نیز قابل توجه است و چه بسا عروس را جامه‌های سرخ می‌پوشانده‌اند و این هم که «شراب» را «عروسِ تاک» خوانده‌اند، گویا نظر به سرخی رنگ آن بوده است. نکته جالب‌تر این که «عروس تاک» (=شراب) را در «کشتی زر»<sup>۲۴</sup> یا «کشتی باده»<sup>۲۵</sup> (بیاله‌ای به شکل کشتی) جای می‌داده‌اند که خود مفید نسبت «عروس» و «کشتی» تواند بود. ضمناً توجه به ترکیب‌های اضافی «جهازِ عروس»، «جهازِ کشتی» و هم‌چنین «جهازِ شتر» و اشتراک این هر سه در لفظ «جهاز» شاید از فایده‌ای تهی نباشد.

### منابع

خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، منشآت خاقانی، تصحیح محمد روشن، کتاب فرزانه، چ ۲، تهران ۱۳۶۲؛ سعدی شیرازی، مشرف‌الدین، دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به کوشش مظاهر مصفا، کانون معرفت، تهران ۱۳۴۰؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ج ۲ (تعلیقات)، آگاه، چ ۲، تهران ۱۳۶۷؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ ۳، تهران ۱۳۶۳؛ فرهنگ، میرزا ابوالقاسم؛ فرهنگِ فرهنگ (نسخه خطی)، شماره ۱۲۱۲ ثبت کتابخانه ملی ایران؛ محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ج ۱، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، چ ۲، تهران ۱۳۶۷؛ محمدپادشاه (شاد)، آندراج (ج ۷)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، کتاب‌فروشی خیم، چ ۲، تهران ۱۳۶۳؛ محمدحسین بن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، چ ۳، تهران ۱۳۵۷؛ مرزبان بن رستم، مرزبان‌نامه، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، کتاب‌فروشی فروغی، چ ۴، تهران ۱۳۶۸؛ منوچهری دامغانی، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران ۱۳۵۶؛ نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، به کوشش وحید دستگردی، علمی؛ همو، هفت‌پیکر؛ همان مصحح، همان ناشر؛ هدایت، رضاقلی‌خان، فرهنگ انجمن آرای ناصری، به تصحیح عبدالله منشی، کارخانه علی‌قلی‌خان، ۱۲۸۸.

